

تحلیل و مقایسه کیفیت کرامات ابوسعید ابوالخیر در اسرارالتوحید با کرامات شیخ احمد جام در مقامات ژنده پیل

رضا جلیلی^۱

چکیده

کرامت به عنوان یکی از اصول تصوف که امری ناقص عادت و بیرون از محدوده توان بشر عاذی است، همواره موضوعی مورد مناقشه میان اهل شرع و تصوف بوده و هست. موافقان، کرامت را از نشانه‌های یک ولی کامل دانسته، تأییدش می‌کنند، اما مخالفان آن را ذریعه‌ای برای ارضای حس قدرت‌خواهی و ثروت‌اندوزی صوفی‌نماها می‌دانند. در میان صوفیه، ابوسعید ابوالخیر و شیخ احمد جام دو تن از کسانی هستند که در کتب متعددی کرامات فراوانی از آن‌ها نقل شده، به گونه‌ای که این موضوع یکی از ویژگی‌های بارز شخصیت حقیقی و ساختگی ایشان شده است. بر این پایه، آنچه در جستار پیش‌رو مورد نظر خواهد بود، مقایسه این کرامات و تبیین اشتراکات و افتراقات فکری و رفتاری این دو عارف نامی با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی است. به نظر می‌رسد که ابوسعید و شیخ جام، علی‌رغم قُرب مسافت، به لحاظ فکری و منش صوفیانه از هم دورند و هر یک، با وجود مشابهت‌های فکری و رفتاری اندک، در وادی‌های متفاوتی از عرفان سیر می‌کنند. به طوری که ابوسعید طرفدار تصوف همراه با محبت و رجا است و شیخ جام، هواخواه تصوف زاهدانه صرف همراه با خوف.

کلیدواژه‌ها: کرامات، ابوسعید ابوالخیر، احمد جام (ژنده پیل)، تصوف و عرفان.

کرامت، فعلی است ناقص عادت که به سبب عنایت خداوندی از صوفی کامل صادر می‌شود و یکی از نشانه‌های ولایت اولیاءالله و دلیل راستی آن‌ها است. این موضوع از مقوله‌های متناقض و پُرتنش میان عالمان دین و متصوفه محسوب می‌شود و همواره موافقان و مخالفانی داشته است. منکرین کرامت هم‌چون معتزله آن را خلاف خرد و بدعتی از سوی صوفی‌نماهای شیاد می‌دانند تا از این راه مردم را فریفته، عزت و ثروت بیابند، اما تأییدکنندگان - اشاعره و متأزبیده در عین خرق عادت بودن کرامات، آن را شدنی دانسته و از باورهای بنیادین یک مسلمان راستین می‌دانند و برای اثبات ادعاهای خود نمونه‌هایی قرآنی چون «خواب ۳۰۰ ساله اصحاب کهف و سخن گفتنشان با سگ» (کهف/۱۸)، «داستان آصف بن برخیا یار سلیمان نبی و تخت بلقیس» (نمل/۳۹) و احادیثی از زبان پیامبر می‌آورند.

ابن عربی در فتوحات مکیه، کرامات را حسنی و معنوی می‌داند و معتقد است عموم مردم تنها بر کرامات حسنی آگاهند و آن را درمی‌یابند و کرامات معنوی تنها خاصّ بندگان خواصّ خدا است. او ادعای ولی بر کرامت و آشکار نمودن آن را جایز نمی‌داند. (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۴۰۵-۳۹۹) قشیری پیدا آمدن کرامات را بر اولیا جایز و حاصل شدن آن را روا می‌داند؛ چون خواست و مقدر حق تعالی است. او ظاهر شدن کرامات را دلیل راستی و درستی آن ولی می‌داند؛ «زیرا هرکه اندر اسلام صادق نبود، کرامات بر وی ظاهر نگردد». (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۲۹) هجویری نیز، اظهار آن را نافعی هیچ اصل از اصول شرع نمی‌داند و عقیده دارد که «کرامت جز مؤمن مطیع را نبود ... و چون چنین باشد، کرامت ولی موافق اثبات حجّت نبی باشد». (هجویری غزنوی، ۱۳۷۵: ۲۷۷)

ابوسعید ابوالخیر تعریفی متفاوت از کرامت دارد. از دید او کرامت حقیقی آمیزش با مردم و دادوستد با آن‌ها و درعین حال لحظه‌ای از یاد خدا غافل نبودن است. (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۹۹) شیخ بر این باور است که «چون (حق تعالی) بنده را پاک گرداند و او را خودی خودساخته گرداند، حرکات و سکناات و قالب و حالت آن بنده همه کرامات بود». (همان: ۲۸۲) شیخ الاسلام احمد جام نیز، در این باره می‌گوید: بدان که کرامات اولیای خدای عزّ و جلّ بر پنج روی است: فضلی و کسبی و غرور و مکافات و حقیقی. اما کرامات حقیقی بهترین آن باشد؛ زیرا به خواست و اراده بنده نبوده، بلکه پاداش عبادت است و حق تعالی به خواست و حکمت خویش به وی خلعت داده است. (جام، ۱۳۶۸: ۱۲۴-۱۱۹)

۱-۱- بیان مسئله و ضرورت تحقیق

با توجه به اهمیتی که بحث کرامت در نزد صوفیان مسلمان دارد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هرچه کرامات اصلی و منسوب به شیخ و پیر، شگفت‌تر باشد، مرتبه و مقام ولایی‌اش که ستون و پایه تصوف است و نقشی چون امامت در تشیع دارد، عظیم‌تر خواهد شد. از این رو، مرید «گاه در مقام ارادت بی‌حدّ و حصر خود به مراد، کوشیده است که به دستیاری این داستان‌ها، کرسی ... (وی) را بر طارم اعلا نهد و در صف انبیا و رسل (و حتّی فراتر از آن، در عرش الهی) به زحمت جایی برای او باز کند». (جام، ۱۳۴۷: ۶) برای نمونه، در حکایتی که عبدالصمد سرخسی نقل می‌کند، مقام شیخ ابوسعید را تا حدّ خدایی رسانده، او را لامکان می‌داند: شبی به خواب دیدم که شیخ جایی نشسته بودی که معهود او نبود. پرسیدم، گفت: مرا مکان نیست و نه تحت و نه فوق و نه یمین و نه شمال؛ و اینکه ما در مکان می‌نشینیم برای مصالح مردمان است و برای آن‌که تا حوایج خلق از ما روا شود. (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۶)

خود شیخ نیز، مدعی است که آخرین ولی خدا است و این را شخص حضرت محمد (ص) در خواب به او گفته است. (همان: ۲۳۵) درباره شیخ الاسلام نیز، در مقامات زنده پیل داستانی آمده است با این مضمون که پیامبر اسلام (ص) و صحابه پشت سر او نماز خواندند و به وی اقتدا نمودند. (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۱۸ ۱۱۷) و درجایی دیگر، رسول الله در تأیید شیخ الاسلام که در جایگاه ایشان نشسته بود و سخن می‌راند، گفته‌اند که «او ماست و ما اویم». (همان: ۱۸۴) ابوسعید ابوالخیر و شیخ الاسلام احمد جام به‌عنوان دو چهره برجسته تصوف خراسان، از جایگاه ویژه‌ای در تصوف ایرانی اسلامی برخوردارند. این دو شخصیت، چه در دوران حیات، چه پس از مرگ، بسیار مورد توجه مریدان بوده‌اند، به‌طوری‌که حکایات زیادی از کرامات این دو نقل کرده، کتاب‌ها در این باره نوشته‌اند. بامطالعه این آثار می‌توان به نکات جالبی در زمینه محتوای کرامات ایشان و به‌تبع آن، اندیشه‌های عرفانی و منش صوفیانه آن‌ها دست‌یافت.

۲-۱- روش و سؤالات تحقیق

این مقاله با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است. ساختار تحقیق بدین صورت است که ابتدا وجوه همسان کرامات ابوسعید و احمد جام بررسی و در ادامه، زمینه‌های افتراق آن کاویده شده است. هم‌چنین، پیش از ورود به بحث اصلی، توضیحاتی درباره مفهوم کرامت و جایگاه آن در عرفان اسلامی ارائه شده است. هدف تحقیق پیش‌رو آن است که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

- مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق کرامات منتسب به ابوسعید ابوالخیر و احمد جام چیست؟
- بررسی کرامات چه ابعادی از شخصیت و منش عرفانی دو عارف را هویدا کرده است؟

۳-۱- پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت کرامت در منظومه فکری ابوسعید و احمد جام، تاکنون پژوهشی جامع و مجزاً درباره کیفیت کرامات منتسب به این دو شخصیت و مقایسه آن باهم صورت نگرفته و غالب تحقیقات، گذرا و سطحی بوده است. از جمله در مقدمه اسرار التوحید از شفیعی کدکنی که نویسنده بیان می‌دارد، مسئله کرامت مرکز اصلی شخصیت تاریخی و افسانه‌ای ابوسعید است. همین نویسنده در مقدمه حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر عقیده دارد که این عارف نامی، هم به سائقه کشش ذاتی و تربیت خانوادگی و هم بر اثر آموزش‌های استادان خود، صاحب کرامات شگرفی شده است. در کتاب ابوسعیدنامه از محمد دامادی نیز، آمده است که شیخ در آیین کرامات، انسانی آرمانی و دور از هرگونه عیب و ایراد دانسته شده است. در مقاله «اشراف بر ضمیر در زندگی ابوسعید ابوالخیر» از قهرمان شیری، به این مطلب اشاره شده که شیخ ز کودکی دارای هوش و ذکاوت اعجاب‌برانگیز بوده و هنگام ارشاد مریدان، باخبر دادن از اندیشه‌های درونی، افراد را متعجب می‌کرده است. حشمت‌الله مؤید سنندجی در مقاله «طاوس علیین (درباره زنده‌پیل احمدجام و شیخ ابوسعید ابوالخیر)» آورده است که در حوزه مقامات‌نویسی شیخ احمد جام، کوششی در کار بوده است که با جعل روایت‌ها و حکایت‌های دهاتی‌وار، این شیخ بی‌گذشت را وارث خرقة و جانشین سنت و سیرت و حتی موعود شیخ قلمداد کنند. در مقدمه مفتاح النجات و کارنامه احمدجام نامقی به قلم علی فاضل، اشاراتی به جعلی و منسوب بودن کرامات این صوفی برجسته و چرایی بازنمایی آن شده است. این در

حالی است که با تحلیل درست کرامات ابوسعید ابوالخیر و شیخ احمد جام و تدقیق در آن‌ها، می‌توان به جهان‌بینی و مسلک صوفیانه ایشان پی برد و به بسیاری از گمانه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، پاسخی متقن داد.

۲- بررسی و مقایسه کرامات ابوسعید ابوالخیر و شیخ احمد جام

اگرچه ابوسعید ابوالخیر و احمد جام از بُعد مسافت به هم نزدیک هستند و هر دو از دیار خراسان برآمده‌اند، اما از دید سلوک صوفیانه بسیار از هم دورند و قُرب مسافت موجب قرابت فکری نشده است. بازتاب این موضوع، در کراماتی که از آن‌ها ثبت شده، هویدا است. هرچند که مریدان ساده‌انگار و خیالی‌بافی چون محمد غزنوی کوشیده‌اند تا با ساختن حکایت‌های جعلی، شیخ‌الاسلام را جانشین معنوی ابوسعید معرفی کنند. (همان: ۱۹۵-۱۹۳) در این پژوهش، کرامات دو عارف در دو بخش همسان و ناهمسان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتیجه آن که محتوای مشابه کرامات عبارت است از: «انسان دوستی»، «توجه به روایی مال»، «خلوص نیت و ذبح نفس»، «اشراف بر ضمایر و امور غایبه و آتیه»، «محبت به حیوانات» و «عدم دلبستگی به دنیای مادی». در میان وجوه غیرمشابه هم می‌توان به مواردی چون: «پایه و بنیاد تصوف دو عارف»، «نگاه ایشان به ادیان و پیروان آن»، «خوی و منش ابوسعید و شیخ احمد» و «روحیه و ذوق ادبی آن دو» اشاره کرد.

۲-۱- وجوه همسان

۲-۱-۱ انسان دوستی

انسان در تصوف اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و خلیفه الهی دانسته شده است. از این رو، یکی از اهداف مکتوم در آموزه‌های عرفانی اهل تصوف، روایی و ترویج این اندیشه در میان مردم بود. «هدف مشایخ تصوف آن بود که انسان‌ها را به دوستی و خدمت دیگران تشویق کنند و صفات خوب انسانی را رواج دهند و خود در این هدف نمونه‌الای خدمت‌گزاران مردم بودند». (نوریخس، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۶) این خصیصه در عرفان پیر مهنه نیز، نمود آشکاری دارد، به گونه‌ای که «در تعلیمات صوفیانه ابوسعید، خدمت به خلق و احسان و محبت و جان‌نثاری و فداکاری و بذل و ایثار در راه حق، جایی ممتاز و مقامی مشخص دارد» (دامادی، ۱۳۶۷: ۴۵) و این موضوع، اصلی‌ترین قالب تصوف شیخ ابوسعید و نقطه کانونی آموزه‌های او محسوب می‌شود. ابوسعید توانست با آموزش عرفان خود به مریدان که آمیزه‌ای از جوان‌مردی و فتوت و عشق بود، خدمت به دیگران و مهرورزی به مردم را نهادینه سازد. شیخ رسانیدن راحتی و آسایش به خلق را نزدیک‌ترین راه رسیدن به خدا می‌دانست و این اصل را به‌عنوان یکی از آداب ده‌گانه خانقاهش در نیشابور وضع کرده بود: اهل خانقاه باید «نیازمندان و ضعیفان را و هرکه بدیشان پیوست، در پذیرند و رنج ایشان بکشند». (میهنی، ۱۳۷۱: ۳۱۷) ابوسعید خدمت به مردم را چون گوهری، با ارزش می‌دانست: روزی شیخ ما در میان سخن گفت که از در خانقاه تا به بن خانقاه همه گوهر است ریخته، چرا برنچینید؟ جمع جمله بازنگرستند، چون ندیدند، گفتند که ای شیخ! کجاست که ما نمی‌بینیم؟! شیخ گفت: خدمت، خدمت. (همان: ۲۱۰) انسان دوستی ابوسعید، در کراماتی چون «داستان شیخ و محتسب» (همان: ۱۰۴-۱۰۳)، «برخورد شیخ با حمزه سکاکی» (همان: ۱۸۸-۱۸۷) و «تسامح شیخ در حق حمزه علوی» (همان: ۲۰۷-۲۰۶) دیده می‌شود.

شیخ الاسلام نیز، حامی و پشتیبان مردم بی‌پناه بود و هم‌چون ابوسعید با همه اقشار حشر و نشر داشت. از سویی گره از کار سلطان سنجر گشوده، جانش را می‌خرید (غزنوی، ۱۳۴۵: ۳۹-۳۵) و درجایی، اگر نیازمند عیالواری پیش او می‌نالید، با پاره‌ای زر، مُهر اجابت بر خواسته‌اش می‌زد (همان: ۴۱-۳۹) و درجایی، به هر شهری که وارد می‌شد به بالین بیماران رفته، با دَم مسیحایی‌اش دوی درد لاعلاجشان می‌شد، گویی صحت این‌همه کور و کر و مفلوج را در نفس او نهاده بودند. (همان: ۴۸-۴۷) البته، مردم‌دوستی شیخ تفاوت عمده‌ای با مردم‌دوستی ابوسعید داشت. شیخ جام، تنها در فکر رفع حاجت کسانی بود که از هم طریقان وی به شمار می‌رفتند و اعتقادی به دستگیری از دیگران نداشت. رویکردی که درست در نقطه مقابل دیدگاه پیر مهنه بود.

۲-۱-۲ توجه به روایی مال

یکی از موضوعاتی که منکران آن را سنگ محکی برای اثبات یا نفی حقانیت این دو عارف قرار می‌دادند، تمییز در روایی و ناروایی مال بود. ابوسعید که در ابتدای کار، ریاضت‌ها و تکلف‌های بسیاری بر خود نهاده بود، هجده چیز را بر خود واجب گردانید که یکی از آن‌ها پرهیز از لقمه حرام بود؛ زیرا نیک می‌دانست سالکی که در همان ابتدای راه وجودش آلوده به مال غیر شود، به‌هیچ‌روی نمی‌تواند راهی به سوی حق بیابد و پایان کارش ناکجاآبادی مهیب خواهد بود.

در این‌باره از محمد میهنی نقل است که یک روز قاضی ساعد با خود گفت: امروز این مرد (ابوسعید) را بیازمایم. بفرمود تا دو بره فربه یکسان بیاوردند، چنان‌که از هم فرق نتوانستی کرد. یکی را از وجه حلال بها بدادند و یکی را از وجه حرام و هر دو به یک‌شکل بریان کردند و بر دو طبق بنهادند، اما در راه، دزدان آن بره حرام را ربودند. در نهایت، طبقی را که بره حلال در آن بود پیش شیخ نهادند. او که از روی فراست موضوع را دریافته بود، رو به قاضی کرد و گفت: ای قاضی! مردار، سگان را و سگان مردار را. حرام، حرام‌خوار ببرد و حلال به حلال‌خوار رسد. (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۳-۱۰۲)

شیخ احمد نیز، کاملاً به اهمیت این موضوع واقف بود و در این‌باره چند برابر بیشتر سخت می‌گرفت. از دید او، حرام، حرام بود حتی اگر برای کاری خیر هزینه می‌شد: یکی از یاران که خانقاه نو می‌کرد، روزی به نزد شیخ رفت. شیخ به وی گفت که چوب حرام چرا در خانقاه افکندی؟ ندانی که در آن چیزی نباشد؟ مرید گفت: تا مشخص کنم. پس معلوم شد درختی که او را بخشیده بودند از آن خاتون او و غضبی بوده است. پس برفت و از وی عفو و آمرزش بخواست. (غزنوی، ۱۳۴۵: ۲۲۵-۲۲۴)

۳-۱-۲ خلوص نیت و ذبح نفس

قشیری معتقد است خلوص نیت، یکی از سه عاملی است که می‌تواند دل سالک را از بزه خیانت پاک کند. البته، اخلاصی که تنها «از بهر خدای کند، چنان‌که هیچ‌چیز دیگر باز آن آمیخته نباشد و بدان طاعت، تقرب خواهد به خدای عز و جل و با کسی دون خدای عز و جل تصنعی نجوید و محمندی چشم ندارد از خلاق و جاهی امید ندارد». (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۲۲) دیدگاه قشیری، به خوبی نشان می‌دهد که رسیدن به مرتبه اخلاص در گرو ذبح نفس و دل‌کندن از مظاهر دنیایی است.

ابوسعید نیز، پیرو این نگاه، بر این باور بود که برای به دست آوردن نور معرفت باید نفسی تزکیه یافته و به اوصاف پسندیده خوی گرفته داشت؛ زیرا با نور معرفت به حق است که پرده جهل کنار می‌رود و حقایق ظاهر می‌شوند. (جلیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۹) شیخ را پرسیدند که صوفی چیست؟ «گفت آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نجّهی». (میهنی، ۱۳۷۱: ۲۸۵) و درجایی دیگر «از شیخ ما سؤال کردند که ای شیخ در نماز دست بر کجا نهیم؟ گفت: دست بر دل و دل بر حق». (همان: ۲۸۷) و در حکایتی دیگر شیخ را پرسیدند که تصوف چیست؟ گفت: «تصوف دل از غیر و جز نگاه داشتن است». (همان: ۲۴۴) ابوسعید دلی را که خالی از اسرار حق باشد بی‌اخلاص می‌داند و معتقد است که دل بی‌اخلاص را خلاصی هم نیست. او بر این باور بود که ریشه همه رنج‌ها نتیجه خودخواهی آدمی است و عامل این خودخواهی، نفس اوست. پس «تا به نفس خویش کافر نگردی، به خدای مؤمن نشوی». (همان: ۲۸۳) او معتقد بود که فاصله میان خالق و مخلوق گامی است و آن، از خود بیرون شدن است. (همان: ۲۸۷) تأکید شیخ بر موضوع اخلاص در حکایت «شیخ و خواجه مغرور» (همان: ۲۱۷) بارز و مبرهن است.

شیخ‌الاسلام نیز، بر خلوص نیت و یک‌رنگی تأکید می‌ورزید و یاران را بدان سفارش می‌نمود. او یکی از راه‌های رسیدن به خلوص را توبه می‌دانست. نگاهی به آثار شیخ جام نشان از آن دارد که «عمق اندیشه عرفانی شیخ را باید توبه دانست؛ چراکه وی، (خود) در ۲۲ سالگی در (اثر) یک تحول روحی توبه کرده بود». (خدایور و خدادادی، ۱۳۹۱: ۱۲) از این رو، به لذت توبه و فواید آن در پاک‌سازی درون آگاه بود. ژنده‌پیل دورویان را نکوهش می‌کرد و معتقد بود هرکس آنچه در دل دارد باید بر زبان آورد و در رفتارشان نشان دهد. به این اعتبار، «شیخ ... اشتها به بدنای را بر نام نیک که از ریا و تظاهر عاید شود، ترجیح می‌داد». (جام، ۱۳۴۷، مقدمه: ۹) طعنه پیر جام به امیر تیمور که یارانش پیش او شیخ را پوستین می‌کردند و وی بی‌تفاوت بود، ولی در نزد شیخ خود را سینه‌چاک نشان می‌داد، از همین رو است. (غزنوی، ۱۳۴۵: ۲۳۵-۲۳۴) شیخ جام دل بی‌اخلاص را چون درخت خرمایی می‌داند که در زمین سردسیر کاشته شده است و هیچ‌گاه بار نخواهد داد. از دید او، دل مؤمنی که هنوز از ریا و شک و شرک پاک نیست، نمی‌تواند نور محبت و معرفت را در خود بیوراند. (جام، ۱۳۶۸: ۵۲-۵۱)

۲-۱-۴ اشراف بر ضمایر و امور غایبه و آتیه

فراست و اشراف بر خواطر، یکی از کرامات بحث‌برانگیزی است که در عرفان اسلامی به چشم می‌خورد. «نزد اهل سلوک اطلاع مکاشفه یقین و معاینه سرّ است؛ و گفته‌اند که فراست اطلاع حق است بر دل و اطلاع دل است بر غیب به نور اطلاع خدای تعالی ... (به زبان دیگر)، فراست اسمی است از تفرّس یعنی زیرکی و آن، ناگاه رسیدن فهم است به امر غیر محسوس؛ و گفته‌اند فراست استدلال از امور ظاهر است بر امور مخفی و پنهانی (به اذن حق تعالی)». (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۸: ۲۹۵)

موضوع فراست، محور اصلی کرامات منسوب به شیخ ابوسعید است. او بهتر از هرکسی با روحیه و طرز فکر مردمی که در میان آنان عمر می‌گذرانید آشنا بود و بافراست و تیزهوشی بی‌مانندی که داشت می‌توانست افکار درونی مخاطبانش را بخواند. شیخ با کمک این خصیصه بسیاری از مخالفانی را که به کافریش گواهی می‌دادند، مجذوب جذبۀ الهی خویش کرد و در حلقه صوفیان درآورد؛ مانند زنی در نیشابور به نام ایشی نیلی. (میهنی، ۱۳۷۱:

۷۴-۷۳) هم‌چنین، بسیاری از حوادث آینده را بیان می‌کرد و از رازهای عالم غیب خبر می‌داد. از جمله: «تعیین زمان مرگ ابراهیم ینال» (همان: ۱۱۷-۱۱۶)، «خبر دادن از مقام بزرگی خواجه نظام‌الملک در کودکی» (همان: ۵۹) و نیز، «عمید خراسانی حاجب محملاً». (همان: ۸۹) شیخ، زمان مرگ خویش را هم پیش‌بینی کرده و به فرزندان و بنیادین گفت: روز پنج‌شنبه ما را وفات خواهد بود و روز آدینه زحمتی عظیم خواهد بود، چنانکه شما فرا جنازه ما نتوانید آمد. (همان: ۳۶۰)

بحث فراست و باطن‌خوانی در بسیاری از حکایت‌های مربوط به شیخ‌الاسلام نیز، دیده می‌شود. او واقف بر خواطر و حاکم بر ظواهر بود و هم‌چون ابوسعید منکران بسیاری را چون صعوه‌ای که در چنگال باز گرفتار آمده باشد، متحیر و عاجز و نسبت به خود مؤمن نمود که نمونه‌های آن را در داستان‌هایی چون: «کرامت شیخ در حق دانشمند عمر الیاس» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۶۱)، «آزمودن ائمه نیشابور شیخ ر» (همان: ۶۳) و «زاهدی که شیخ وی را به ترک روزه و پرهیز واداشت» (همان: ۷۷) می‌توان دید. شیخ بارها از آینده خبر داده، میدان را انگشت‌به‌دهان کرده بود. از جمله در داستان‌های «پیش‌گویی شکست امیر نر در گرگان و مرگ وی» (همان: ۱۷۱-۱۶۹)، «درباره خواجه برهان‌الدین نصر پسر شیخ» (همان: ۱۰۴) و «مشاهده شیخ تصرف بیت‌المقدس و کشته شدن مسلمانان را». (همان: ۱۷۲-۱۷۱)

۲-۱-۵ محبت به حیوانات

احترام به حیوان در جهان‌بینی اهل تصوف دارای اهمیت وافری است، به‌طوری‌که یکی از آموزه‌های محوریشان پرهیز از آزار و اذیت حیوانات است. «با توجه به این‌که «خلق خدا جملگی نهال خداینده»، مشایخ صوفیه نسبت به حیوانات نیز، عطف و مهربانی نشان می‌دادند». (نوربخش، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۳) به این اعتبار، رفتار ابوسعید با حیوانات همواره محبت‌آمیز بود؛ چراکه آن‌ها را آفریده‌های خدا می‌دانست و مردم را از آزار و اذیتشان بر حذر می‌داشت. داستان‌های زیادی درباره ارتباط شیخ با اژدها (میهنی، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۹۹)، شیر (همان: ۶۸-۶۷)، آهو (همان: ۱۸۳-۱۸۲)، سگ (همان: ۳۰۰) و ارادت و دوستی آن‌ها نسبت به شیخ نقل شده است که اگرچه در صحت و سقم این کرامت‌ها تردیدهای فراوانی وجود دارد، «اما ظهور و بروز چنین حکایاتی در اوراق آثاری که به ابوسعید ابوالخیر پرداخته‌اند، نشان‌دهنده دغدغه‌ای است که شیخ نسبت به حیوانات داشته است». (جلیلی و ظریف عمارت‌ساز، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۲۰)

این ویژگی در کرامات شیخ جام هم دیده می‌شود. با خوض در حکایات مقامات ژنده‌پیل، ارادت و شیفتگی بزبان (غزنوی، ۱۳۴۵: ۳۲-۳۱)، کبک (همان: ۱۷۵)، دیلمک‌ها (همان: ۱۸۱-۱۸۰) و اژدها (همان: ۱۳۳-۱۳۲) را نسبت به شیخ‌الاسلام می‌بینیم. او نیز، در حق حیوانات به‌غایت مهربانی می‌کرد و عطف نشان می‌داد و آن‌ها را از لشکریان خود می‌شمرد. وقتی مردم بوزجان از وی خواستند تا لشکری فراهم کند و علیه چپاول‌گران بشوراند، شیخ فرمود: «سهل است لشکری فرستم. درحال چندان دیلمک (حشره‌ای شبیه به عنکبوت) پیدا آمد که اسب و مرد را می‌زدند و بر جای هلاک می‌کردند. همه لشکر درحال بگریختند و غله‌ها به سلامت بماند». (همان: ۱۸۱-۱۸۰)

این‌گونه کرامات منسوب به شیخ ابوسعید و احمد جام، یادآور آیاتی است که درباره سلیمان نبی (ع) و دیگر پیامبران نازل شده است. از جمله آیه «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» «برای سلیمان سپاهیان از پری و آدمی گرد آمدند». (نحل / ۱۷) گویا میدان با ذکر این‌گونه کرامات خواسته‌اند شخصیتی پیامبرگونه به آن‌ها بدهند تا

بر محبوبیت و مقبولیتشان بیفزایند؛ زیرا اهل تصوف را باور بر این است که شیخ و مراد در همه ابعاد چون پیامبر است، مگر در دو مورد. نخست آن که پیامبر هر زمانی که با حق در ارتباط است، می تواند با خلق هم مرتبط باشد، اما ولی از چنین فضیلتی عاجز است. دیگر آن که پیامبر مأمور و موظف است به دعوت و ارشاد مردم، اما ولی نه؛ بنابراین، نباید حکایت‌ها و داستان‌هایی از این قبیل و اقوالی چون «الشیخ فی قومہ کالنبی فی أمّیہ» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۲۸۴) را دور از ذهن تصور کرد.

۶-۱-۲ عدم دل بستگی به دنیای مادی

از دیگر صفات بارز مشایخ صوفیه، استغنا درون و بی‌اعتنایی به مظاهر مادی و دنیایی و هر آنچه رنگ تعلق پذیرد، است. بر این پایه، «بزرگان صوفیه هر چه می‌رسید، بی‌ریا صرف درویشان و مستمندان می‌کردند و خود در خدمت خلق خدا بودند و نقدینه و ملک و مال‌ومالی نداشتند و به این همه بی‌توجه بودند». (نوربخش، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۲) نگاهی به کرامات شیخ ابوسعید و احمد جام، مؤید این رویکرد است. ابوسعید دنیادوستان را چون شکاری می‌دانست که در دام شهوات و هواهای نفسانی گرفتار آمده‌اند. او تنها کسانی را از هم‌طریقان خویش می‌شمرد که «ایشان را اندر هر دوجهان هیچ کار نباشد». (میهنی، ۱۳۷۱: ۲۹۸) او سالک در بند دوستی دنیا را پراکنده و پراشوب می‌دانست و معتقد بود «تا دوستی دنیا هم‌ره بود هرگز دل جمع نگردد که رسول گفت: «الدُّنیا راسُ کلِّ خَطِیئَةٍ» «دوستی دنیا سر همه خطاهاست». (همان: ۳۱۱) این نگاه ابوسعید در داستان‌های «شیخ و درویشی که دل بسته دنیا بود» (همان: ۱۰۴)، «شیخ و لقمان» (همان: ۱۹۹) و «مریدی که از عراق آمده بود» (همان: ۲۰۶-۲۰۵) ملموس است.

شیخ جام نیز، بی‌توجهی به مال دنیا را دلیل عروج روحانی پیامبر دانسته، می‌گوید: «اگر فقر نبود پیامبر اکرم (ص) هرگز به معراج نایل نمی‌شد». (غزنوی، ۱۳۴۵: ۴۹، ۴۸) او فقر را پاک‌کننده پلیدی و محوکننده غرور و توهّم و مایه رسیدن آدمی به درجات خاصگی می‌داند و معتقد است که علاقه آدمی به متاع دنیا نباید قبله دل او گردد و به گونه‌ای شود که «همه از آن گوید و از آن اندیشد و آن بیند و آن شنود و هرچند خواهد که از آن بگذرد، نتواند». (جام، ۱۳۶۸: ۱۳۵) او در موارد بسیاری از جمله در «داستان خبر دادن شیخ مردی را از زر نهفته وی» (غزنوی، ۱۳۴۵: ۱۱۹) و «داستان شیخ و علی تایبادی» (همان: ۲۱۸) بر اصل دوری از حطام دنیا و خلوص نیت تأکید ورزیده است.

۶-۲-۲ وجوه ناهمسان

۱-۲-۲ پایه و بنیاد تصوف دو عارف

عرفان ابوسعید آمیخته‌ای از مستی و سُکر بود، مستی و سُکری که از «غلبه محبت حق» نشأت می‌گرفت. این را می‌توان از علاقه او به شعر و قلب فرحناکش دریافت. اساساً همین توجه ابوسعید به شعر بود که منتهی به وجد و سماع شده، کار را به رقص و پای‌کوبی و آستین‌افشانی می‌کشاند. «او در برابر موانع و مشکلات زانوی غم بغل نمی‌گرفت و خوش زیستن و ابن‌الوقت بودن را به‌عنوان فریضه‌ای سفارش می‌کرد و سماع و رقص را هم‌تراز در نماز بودن و عبادت خدای (بر) می‌شمرد». (جلیلی، ۱۳۹۱: ۱۴۶)

این دیدگاه نقطه مقابل نگرش احمد جام است. او بسیار پایبند به اجرای احکام شرع بود و این مسائل (سمع و شعرخوانی و ...) را دکان صوفی‌نماها می‌دانست و از مجالس سماع با عنوان «سماع هوایی و سماع بدعت» نام می‌برد و بر پیروان آن می‌تازید. از دید او، این اعمال نه تنها نمی‌توانست در مسیر دوستی خدا باشد، بلکه ابزاری برای ارضای خواهش‌های نفسانی پیران بدعت‌گذار بود. وی شادی حقیقی را در طاعت و خدمت خداوند و تسبیح و تهلیل می‌دانست و «دیگران را فقط در حدود شریعت در تمتع از نعمت‌های این جهان آزاد می‌گذاشت». (همان: ۴۳-۴۴) بر این پایه، خانقاه او برخلاف خانقاه ابوسعید که محل رقص و سماع عارفانه بود، مکانی برای برگزاری مجالس وعظ و تدریس مبانی دینی به شمار می‌رفت.

۲-۲-۲ نگاه به ادیان و پیروان آنها

عارفان هیچ‌گاه به برتری مذهب یا دینی بر مذاهب و ادیان دیگر باور نداشتند و همواره در پی آشتی دادن میان پیروان ادیان بودند. «تعديل مذاهب، شاید بزرگ‌ترین خدمت صوفیان به عالم اسلام و همه مردمی که در حوزه اسلام فعالیت داشته‌اند (بوده است. آنان همواره) به نحوی از انحا از سخت‌گیری ارباب دیانت نسبت به مردم اقلیت و پیروان سایر ادیان جلوگیری کرده‌اند». (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۴۴) از جمله «ابوسعید (که) می‌خواست همه فرقه‌ها و مذاهب و حتی ادیان متحد باشند و به یک حقیقت بنگرند». (سجادی، ۱۳۷۲: ۸۸) او نافی تعصب و مروج انسان-دوستی بود، فارغ از هر قوم و نژاد و دین و مرامی. هیچ‌کس در چشم وی خرد شمرده نمی‌شد؛ زیرا بر این باور بود که همه «بشریت آئینه ربوبیت است». (میهنی، ۱۳۷۱: ۳۱۳) این بخش از جهان‌بینی عرفانی شیخ، رنگ و بوی وحدت به خود گرفته است؛ چراکه وی به‌مثابه ابن عربی، بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز وحدت وجود، «ادیان را درواقع یکی می‌داند، اگرچه با عبارات و بیانات مختلف ادا شده باشند؛ زیرا جمیع انبیا از سوی حق تعالی جهت اظهار حقیقت و هدایت ما انسان‌ها آمده‌اند و هم‌چنان که حق تعالی واحد است، حقیقت هم یکی بیش نیست و اختلاف و تضاد حقایق باهم ناممکن است». (جهانگیری، ۱۳۹۰: ۲۷۲-۲۷۱) با توجه به این رویکرد، وقتی از شیخ پرسیده می‌شود: آیا مردان خدا تنها در مسجد هستند؟ پاسخ می‌دهد: در خرابات نیز باشند. (همان: ۲۸۵-۲۸۴)

رفتم به کلیسای ترسا و یهود دیدم همه با یاد تو در گفت‌وشنود
با یاد وصال تو به بت‌خانه شدم تسبیح بتان زمزمه ذکر تو بود
(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۳۴: ۳۷)

شیخ به پیروان همه ادیان به دیده احترام و محبت می‌نگریست؛ زیرا محبت را تنها عامل جلوگیری از تفرقه و قتل و خونریزی و قوی‌ترین وسیله برابری و برادری می‌دانست و معتقد بود که به حکم محبت، اختلافی در میان ادیان نیست. احترام وی به ادیان و پیروان آنها در داستان‌هایی چون: «رفتن ابوسعید به کلیسا» (میهنی، ۱۳۷۱: ۲۱۰)، «برخورد وی با وکیل جهودی» (همان: ۱۳۲-۱۳۱) و «رفتار شیخ با طیب گبر» (همان: ۱۱۴-۱۱۳) نمودار است.

اما شیخ‌الاسلام با اندیشه‌ای کاملاً واژگونه، در نقطه مقابل ابوسعید قرار دارد. او چشم دیدن دگراندیشان را نداشت و از آنها روی‌گردان بود و همه‌شان را بر باطل می‌پنداشت. او گروهی را که در باور خودش ملحد بودند، سگ می‌خواند و آنها را مایه تباهی دین و دنیا می‌دانست و بی‌رحمانه حکم به قتل و نابودی‌شان می‌داد. از جمله در داستان «قیام شیخ بر ضد ملحدان در مرو». (غزنوی، ۱۳۴۵: ۷۴-۷۲) از نظر او، تنها راه نجات، اسلام بود. از این رو،

همواره بر آن بود تا لباس مسلمانی بر تن ملحدان بپوشاند. این تفکر، با رویه عرفای اسلامی که بر پایه «مودت، دوستی و رعایت اصول و آداب انسانیت ... بوده و با تمام مردم از هر نژاد و هر ملیتی به محبت و صمیمیت برخورد می‌کردند»، (تابنده، ۱۳۸۰: ۱۰۳) منافاتی بس عظیم دارد. شیخ عقیده داشت که پیروان دیگر ادیان جملگی دوزخی‌اند، حتی آن‌هایی که سرآمد خداپرستی و در کمال معرفت هستند؛ مانند: «آن زاهد نصاری که شیخ او را ملاقات کرده بود». (غزنوی، ۱۳۴۵: ۴۲-۴۱) بنابراین، نباید از نامسلمان‌ها متابعت نمود و نسبت به آن‌ها دلسوزی کرد و به سرزمین‌های اسلامی راهشان داد. شکل بدتری از این برخوردها در حکایت «شیخ و روح ابوسعید ابی‌الخیر» نمودار است که بر اساس آن، «چهارصد تن از ملحدان و جهودان و ترسایان به کرامت (شیخ‌الاسلام) کشته شدند!». (همان: ۲۱۱)

۲-۳ خوی و منش ابوسعید ابوالخیر و شیخ جام

ابوسعید مشربی وسیع داشت و در شریعت آسان‌گیر و اهل رخصت بود. او طرفدار تصوّف همراه با محبت و رجا بود، نه تصوّف زاهدانه صرف همراه با خوف. بر پایه چنین نهج فکری، شیخ جوان‌مردانه در حق همه، حتی گنه‌کاران گذشت و اغماض می‌ورزید و با تلنگری ظریف بیداری‌شان را سبب می‌شد. او هنگامی که گروهی می‌خواره را می‌بیند، بی‌آنکه بر آن‌ها صدمه‌ای زند و دشنامشان دهد، در حقشان دعای نیک می‌کند و می‌گوید که خدا همچنین که درین جهان خوش‌دل‌تان می‌دارد، در آن جهان نیز، خوش‌دل‌تان دارد. با این زمزمه محبت‌آمیز، جماعت مسخرشده، برخاستند و در پای شیخ افتادند و توبه کردند و از نیک‌مردان گشتند. (میهنی، ۱۳۷۱: ۲۳۷) ابوسعید مردی بزرگ با عتابی خرد بود و در برابر ناهنجاری‌های سرزده از سوی مریدان و خلق، همواره شکیبایی نشان می‌داد؛ زیرا انسان‌ها را ممکن‌الخطا می‌دانست و تنها در خلق بد آن‌ها داوری نمی‌کرد. شیخ در صدد کنار زدن مخالفان و عاصیان نبود، بلکه در اندیشه کنار آمدن با آن‌ها بود. ابوسعید با همین منش نیکویش توانست دل مردمان را به دست آورد و بر جسم و روح آن‌ها فرمانروایی کند. این ویژگی را در داستان‌های «شیخ و خواجه حمویه» (همان: ۲۲۰) و «شیخ و سید حمزه علوی» (همان: ۲۰۷-۲۰۶) می‌توان دید. البته، شیخ به سبب روش مُدارامحوری که داشت، همواره آماج تیر انتقاد بزرگانی چون خواجه عبدالله انصاری و شیخ ابوالقاسم قشیری قرار می‌گرفت.

نکته دیگر، فروتنی و رای تصوّر شیخ است. خضوعی که او را به مرحله‌ای از انسان‌دوستی رسانیده بود که در پاسخ به اظهار لطف درویشی ساده، پای‌افزار او را بوسید و بر سر نهاد. (همان: ۱۶۸-۱۶۹) شیخ نیکوترین لباس و پیرایه بنده را فروتنی می‌دانست و معتقد بود که هیچ چیز بنده را عزیز نمی‌گرداند، مگر تواضع. بی‌تردید، منش فروتنی شیخ در برابر خالق و مخلوق، ناشی از فقر و جود وی است. فقری که به‌عنوان سرّی از اسرار الهی باعث شده بود او جایی از اتحاد خدا و انسان سخن بگوید و درجایی خود را از پشه و ارزنی هم کمتر بداند و از معرفان بخواهد نامش را «هیچ‌کس بن هیچ‌کس» صدا بزنند. (همان: ۲۶۵)

این در حالی است که با خواندن داستان‌های مقامات ژنده‌پیل درمی‌یابیم که بسیاری از این کرامات نقل شده، بازتاب‌دهنده رفتار کبرآمیز و خوی تند شیخ با گناهکاران و مخاصمان است. او افراد زیادی را به بهانه‌هایی واهی و خنده‌آور، گنگ و کور و مفلوج و بیمار کرد و برخی را به کام مرگ کشاند! احمد جام مقامات ژنده‌پیل سخت - برخورد و قسّی‌القلب است و خطاکاران را به طرزی خشن و مذبح‌خانه کیفر می‌دهد. او «برای رسیدن به هدف خویش که ترویج شریعت و توبه دادن گناهکاران است، از هیچ وسیله و هیچ‌گونه مجازات که اجرای آن در قدرت

اوست، روی گردان نیست. عفو و گذشت، به ویژه نسبت به جوانان که به اقتضای سن، بیشتر گرفتار لغزش‌اند و گرد گناه می‌گردند و سزاوار مهر و رأفت و عفو و عطوفت پدرانه‌اند، در بساط او بسیار نایاب است». (غزنی، ۱۳۴۵، مقدمه: ۴۴) شیخ جام درجایی، جوانی را تنها به جرم این گناه که اندیشه توبه‌شکنی و کام‌جویی از بهار زندگی به دل راه داده است، از هستی ساقط می‌کند! (همان: ۱۶۳-۱۶۲) و در جای دیگر، پسر کدخدای ده معدآباد را بی‌آن‌که گناهی از او سرزده باشد، تنها به جهت عبرت گروهی مفسد، در تابوت مرگ می‌نشانند! (همان: ۱۱۳-۱۱۲) نکته تاریک دیگری که در شخصیت شیخ جام می‌توان دید، غرور و خودپسندی اوست و نیز، خودستایی‌هایی که از مقام و منزلتش می‌کند. او درجایی خود را قطب اولیاءالله می‌خواند و می‌گوید: «در هر چهارصد سال یک شخص چون احمد در وجود آید». (همان: ۱۹۷) و درجایی دیگر، اذعان می‌کند که «زیارتش حجّ مریدان اوست». (همان: ۲۲۱) این منش و رفتار شیخ، برخلاف روحیه خاضعانه و تسامح‌مدارانه صوفیان است.

۲-۲-۴ روحیه و ذوق ادبی

شعر یکی از ابزارهای اصلی و بنیادی اهل تصوف برای بازگویی افکار و داشته‌های عرفانی‌شان است. «در مسئله برخورد هنری با شریعت اسلام (که شعر، از بارزترین نمونه‌های هنری محسوب می‌شود)، بی‌گمان خراسانیان پیشگامانند، یعنی خاستگاه تاریخی تصوف را باید در میان ایرانیان و در مجموعه ایران بزرگ، در خراسان جست». (شفیعی کدکنی، به نقل از Meier، ۱۳۹۲: ۴۰۴) به این اعتبار، بسیاری عقیده دارند که «شعر صوفیانه فارسی، مقارن اوایل قرن پنجم با ابوسعید ابوالخیر و اصحاب او در خراسان رواج تمام یافت». (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۴۱) ابوسعید توانست شعر را با مضامین صوفیانه بیامیزد و به هردوی آن‌ها غور و ژرفای وسیع‌تری ببخشد و بدین طریق، بسیاری از مبانی مهین تصوف را با بیانی رمزی بازگو کند. برای مثال، شیخ، مسئله «شریعت و طریقت» را در بیتی خلاصه کرد:

از دوست پیام آمد که آراسته کن کار مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار

[این است شریعت] [این است طریقت]

(میهنی، ۱۳۷۱: ۸۰)

او شعر را به زبانی برای تصوف بدل ساخت و از آن به شیوه‌ای لطیف و سحرآمیز برای آموزش مریدان و تحت تأثیر قرار دادن نفوس آن‌ها استفاده کرد. بدین ترتیب، ابوسعید توانست فضای نامناسبی را که علیه شعر و شاعری بود بشکند و راه را برای دیگر هم‌قطارانش هموار نماید. گذشته از این، زبان شعر با روحیه لطیف شیخ سازگاری داشت و بسیار او را تحت تأثیر قرار می‌داد، به گونه‌ای که با شنیدن بیتی، از خودبی‌خود می‌شد و به سماع می‌پرداخت و شوری عاشقانه سراسر وجودش را فرامی‌گرفت تا آنجا که بسیاری از کراماتش در قالب یک بیت نمایان می‌شد. از جمله: جوان بازرگانی که در رفتن به هری و مرو دودل بود و شیخ با خواندن بیت:

هر جا که روی دو گاو کارند و خری خواهی تو به مرو رو، خواهی به هری

فراغت دل جوان را حاصل گردانید. (همان: ۱۰۹-۱۰۸) از شیخ رباعی‌هایی برجای مانده که گویا جز اندکی معدود، دیگر رباعی‌ها منسوب به اوست، اما شعرخوانی شیخ (چه از خود او باشد، چه از دیگران) بر سر منبر و عطف و در خانقاه، بیانگر ذوق و قریحه لطیف او است. سعید نفیسی این رباعی‌ها را در کتابی با عنوان سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر جمع‌آوری کرده است. بر یکی از این رباعی‌ها شرح‌های عرفانی مبسوطی تحت عنوان شروح

حوراییه که تحت تأثیر عرفان ابن عربی و بر پایه بسیاری از اصطلاح‌های رایج در زبان تصوّف او بوده، نوشته شده است. رباعی:

حورا به نظاره نگارم سر زد
یک خال سیه بر آن رخان مطرف زد
رضوان به عجب بماند و کف بر کف زد
ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

(همان: ۲۷۵)

در مقامات ژنده‌پیل، در چند حکایت ایباتی آورده شده که شیخ‌الاسلام به اقتضای کرامت و مخاطب بر زبان رانده است. هم‌چنین، دیوان شعری از او به‌جای مانده که در صحّت این انتساب تردید وجود دارد. با این حال، پیوند شیخ جام با شعر، در مقایسه با ابوسعید ابوالخیر اندک و ناچیز است. زبان شیخ جام چون رفتار خشک و خشن و تقریباً خالی از نمک‌پاشی‌های معمول پارسی‌سرایان است و لطافت و ظرافت گفتار ابوسعید را ندارد.

نتیجه‌گیری

آنچه در این جستار در ارتباط با شخصیت دو صوفی بزرگ خراسان، ابوسعید ابوالخیر و احمد جام بیان شد، بر مبنای حکایاتی است که از آن‌ها در دو کتاب اسرارالتّوحید و مقامات ژنده‌پیل نقل شده و چه‌بسا شخصیت حقیقی ایشان برخلاف چیزی است که در این آثار به رشته تحریر درآمده است. به‌ویژه شیخ‌الاسلام که در مقامات ژنده‌پیل چهره‌ای متفاوت از او می‌بینیم، گویی سخن از احمد جام دیگری است. آنچه از ژنده‌پیل حقیقی می‌دانیم فردی است پایبند به شریعت، مرادی مبارز در برابر فساد و ریای شیخان نابکار، دارای کلامی فصیح و شیرین و پایگاه اجتماعی استوار میان عوام و خواص. درحالی‌که ژنده‌پیل مخلوق ارادت سدیدالدین محمّد، فردی هوس‌باز و خودکامه است که موجب رعب و هراس مردم می‌شود و در برخورد با آن‌ها، انتقام‌جو، کم‌گذشت و سنگدل است و با کرامات چون شعبده‌اش در پی رسیدن به هدف است. نکته دیگر آن‌که در کرامات منسوب به ابوسعید، جنبه‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه بارزتر به نظر می‌رسد. این در حالی است که کرامات منسوب به شیخ جام گذشته از تندی و خشونت دهشت‌انگیزش، دارای تناقضات بسیاری نیز هست. از سویی، شهر به شهر در طلب بیمار می‌گردد تا چون عیسی مریم درد سخت از او بزاید و از سویی جوانکی را از برای شکستن توبه به کام مرگ می‌کشاند. درجایی، مالی به درویشی می‌بخشد و رفع حاجتش را سبب می‌شود و درجایی، برای ارضای هوس‌رانی خویش دختری چهارده‌ساله را با تهدید و ارعاب به زنی می‌گیرد! در مجموع، شیخ برساخته ذهن ساده محمّد غزنوی هم‌چون محتسب غضبناکی است که همواره چوب نظارت بر دست دارد و در فکر ارشاد مردم و دعوت آن‌ها به توبه است. موضوع دیگر، منش صوفیانه آن‌هاست. ابوسعید، مشربی وسیع داشت و در شریعت آسان‌گیر و اهل رخصت بود؛ به‌عبارت دیگر، او معتقد به تصوّف همراه با محبت و رجا بود، درحالی‌که احمد جام، بیشتر بر طبل تصوّف زاهدانه صرف همراه با خوف می‌کوبید و همین موضوع، عامل اصلی بروز ناهمسازی‌ها و تفاوت‌های بنیادین در مشرب عارفانه ایشان بوده است.

منابع و مأخذ

الف کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن عربی، محی‌الدین، (۱۳۸۷)، ترجمه فتوحات مکّیه (باب ۱۸۸ تا ۱۶۲)، برگردان از محمد خواجه‌جوی، چاپ دوّم، تهران: مولی.
- ۳- ابوسعید ابوالخیر، (۱۳۳۴)، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه شمس.
- ۴- انصاری، قاسم، (۱۳۷۵)، مبانی عرفان و تصوّف، چاپ دوّم، تهران: کتابخانه طهوری.
- ۵- جام (ژنده‌پیل)، شیخ احمد، (۱۳۶۸)، انس التائبین، تصحیح و توضیح دکتر علی فاضل، تهران: توس.
- ۶- _____، (۱۳۴۷)، مفتاح النّجات، با مقابله پنج نسخه و مقدمه و تصحیح و تحشیه دکتر علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۷- جلیلی، رضا، (۱۳۹۱)، مقایسه کرامات ابوسعید ابوالخیر با شیخ احمد جام (ژنده‌پیل)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محمود مهدوی دامغانی، دانشگاه آزاد اسلامی: مشهد.
- ۸- دامادی، سید محمد، (۱۳۶۷)، ابوسعیدنامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- زرّین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲)، ارزش میراث صوفیه، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- سجّادی، سید ضیاء‌الدین، (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه؛ درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی، چاپ سوّم، تهران: سخن.
- ۱۲- غزنوی، خواجه سدیدالدین محمد، (۱۳۴۵)، مقامات ژنده‌پیل (احمد جام)، به کوشش دکتر حشمت‌الله مؤید سندجی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۶)، احادیث و قصص مثنوی، ترجمه حسین داوودی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- قشیری، زین‌الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریّه، تصحیحات و استدراکات از بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۵- گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوّف، ج ۸، تهران: زوّار.
- ۱۶- میهنی، محمد بن منور، (۱۳۷۱)، اسرار التّوحید فی مقامات الشّیخ ابی سعید، بخش اوّل، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوّم، تهران: آگاه.
- ۱۷- هجویری غزنوی، علی بن عثمان، (۱۳۷۱)، کشف‌المحجوب، تصحیح استاد و محقق ژوکوفسکی، با مقدمه دکتر قاسم انصاری، چاپ دوّم، تهران: کتابخانه طهوری.

ب) مقالات

- ۱- تابنده، نعمت‌الله، (۱۳۸۰)، «مقدمه در باب تصوّف و عرفان»، ارائه‌شده در: مجموعه مقالات عرفان ایران (۱۰)، گردآوری و تدوین از دکتر مصطفی آزمایش، تهران: حقیقت، صص ۹۸-۱۱۱.

- ۲- جلیلی، رضا و ظریف عمارت‌ساز، بهاره، (۱۳۹۶)، «واکاوی نظریه وحدت وجود در نگرش عرفانی ابوسعید ابوالخیر (نگاهی نو به تصوف پیر مهنه)»، فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۱۲، صص ۱۱۰-۱۲۷.
- ۳- جهانگیری، محسن، (۱۳۹۰)، «وحدت دین و اختلاف شرایع از دیدگاه ابن عربی»، ارائه شده در: مجموعه مقالات «۲»: عرفان و فلسفه اسلامی، با همکاری انجمن مفاخر فرهنگی، تهران: حکمت، صص ۲۷۹-۲۷۱.
- ۴- خدیور، هادی و خدادادی، محمد، (۱۳۹۱)، «جایگاه لغات عربی و واژگان کهن و برخی ترکیبات زیبای قدیمی در نثر عرفانی شیخ احمد جام بر پایه دو کتاب (انس التائبین و کنوزالحکمه)»، فصل‌نامه عرفانیات در ادب فارسی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۱-۳۰.
- ۵- نوربخش، جواد، (۱۳۸۴)، «ویژگی‌های اصلی تصوف ایرانی در نخستین سده‌های هجری»، ارائه شده در: میراث تصوف، ج ۱، ویراسته دکتر لئونارد لویژن، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز، صص ۲۸-۱۶.



**Comparative Analysis Dignity Of AbuSa'id Abolkhair and Sheikh Ahmed
Jam
(Based on the books Asraraltvhyd and Maghamat Zhendeh pill)**

Abstract

Dignity as a violation of the principles of Sufism that is used outside the range of normal human power has always been a contentious issue between Sunni Islam and Sufism. Proponents, but the dignity of signs of a full knowledge, its approval, but its opponents through to satisfy power and wealth will know Sufi views. In Sofia, AbuSa'id Abolkhair and Sheikh Ahmed Jam are two of the many Dignity have been quoted in many books, so that this real and fictional characters Featuring one of them. On this basis, it will be considered in this research, comparative analysis and explanation of the greatness of thought and behavioral similarities and differences between these two famous mystic. Studies show that the two, despite the proximity distance, intellectual and mystical character of distantly related and each one, with a slight similarity of thought and behavior, in the full knowledge that different valley. So that AbuSa'id Advocate Sufism with love and hope and Sheikh Jam, the adherents of Sufism Ascetic spent with fear.

Keywords: Dignity (greatness), AbuSa'id Abolkhair, Ahmed Jam (Zhendeh Pill), mysticism.

پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

